

## تاریخ در ادبیات

مستمرت مورد یقیناً پیشرفت‌های بسیار مهم سبب شد. چنانکه ثابت نمود که کسانی که به زبانهای یونانی و لاتینی آثار می‌نوشتند، گاه گاه دروغ گفته‌اند. همچنین نشان داد که ممکن است تواریخ قدیم به ترتیبی هم نوشته شده باشد که نه فقط کنایات و تلمیحانی برای شاگردان حکایت به دست دهد. بلکه سیاستمداران را هم آئینه عبرتی باشد. کتاب او، از آن عشق‌های مجنون و آن که در خور تماشاخانه‌هاست و از آن حکایت‌های پر گزافه و پرطمطراق، که آثاری زیاده‌از‌همین دست‌را مسموم و زیانمند ساخته، به کلی متره و برکنار است. ولی بدبخانه در عین زمان عشق شدید می‌کند که به فرضیه‌های نادرست و حتی بسیار دور از جوار نمرودی نشان می‌دهد او را اساساً به آن وا داشته که در هر صفحه کتاب خود بر حقیقت بی‌حرمتی و تجا و زروا دارد.

او از بیهوشی کلمات ناشایسته را در لفافه هشتی سخنان وقیح، بلا درنگ و با اعتماد تمام نثار دیموکراسی می‌نماید. معجزات ابراداتی را که علیه پادشاهی یا حکومت‌ارستوکراتی پیش‌اقدام شده باشد و او را سرکشی می‌کند. اگر ابرادات هند کورانکار پندیر نباشد احتمالاً لاتی را به میان می‌کشد که به پشتیبانی آن بتوان آنها را کرچک و ناچیز نشان داد و یا کم از کم به موجب آنها بتوان چنین وا نمود کرد که کردارهای که امروز عادلانه دانسته نمی‌شود روزگاری، بنا بر عواملی که اکنون ناشناخته است، عادلانه بوده است. گاهی می‌بینیم که دو واقعه، توسط همین نویسندگانه، در یک سطر پهلو می‌هم، ذکر گردید و هر دو واقعه از همان یک مأخذ به دست آمده ولیکن یکی از آنها فرضیه محبوب و دردانه نویسندگانه را تأیید می‌نماید درحالی‌که دیگری هیچگونه سازگاری با آن ندارد.

این نکته را هم باید خوب به خاطر داشت که عمل مسخ کردن داستان برای موافق ساختنش با تیوری، چنان که، در نظر اول، با مصالح علوم سیاسی سازگار نیست چندان زننده و نامساعد نمی باشد. می دانید قبلاً نویسندگانی را با هم مقایسه کردیم که شش دانگ حواس خود را وقف این کار کرده اند و البته ما هم به این عقیده ایم که تصادم افکار متضاد، مانند عمل این گونه نویسندگان اخیر، رهنمونی به اصطلاح نکات مورد بحث می نماید. این نکته پیوسته نزد من را ن پذیرفته است که اگر درد و جان مسأله بی متنازع فیه دو نفر دانسته مشغول دعوی و اقامه دلیل باشند البته دادگاه در کار فیصل کردن به زودی کامیاب خواهد شد. حقیقت اینست که گاه گاهی اشخاص به قوت بلاغت و فصاحت و چابکدستی مطالب را مقابله نموده دلایل سست و ناقص را عالی جلوه گرمی سازند، ولی داداور را یقیناً وادار خواهند کرد که مسأله را از همه سو در نظر داشته باشد. نکات مهم نمیتواند، به کلی، از نظر کسان فرار نماید.

تاریخ، در حال حاضر چنین وضعی دارد. هر کس به راهی مختصر خود فتاده. شاعر برجسته برای مداحی کلیسای انگلستان و (جان لنگارد) برای کلیسای روم ظهور می نماید. (برودی) در پی آن است که فتاوی هیوم را حلاجی نماید و موضوعی که در آن همت فورد کامیاب گردید، چنانکه خبر استیم در حدود تجدید نظر شدن است. آری در بحبوحه این جدال ها تاریخ به معنی واقعی کلمه، اگر بتوان چنین ترکیبی را به کار برد، در حال محوم و برباد شدن است. ازین پس باید ارمان و جیزه های منصفانه و مهم توسط بداران از سر بلند کرد.

مورخان ها بهتر است به جای اینکه در زمینه جدال و ستیزه هنر نمایی کنند پنبه غفلت را از گوش در آورده قریحه خود در هنر پرداختن روایات و داستان ها، در هنر دلچسپ ساختن تاثرات و در هنر شکل دادن تصورات، مورد آزمون قرار دهند. متوجه بودن نویسنده به این نکات و اهمیت آن موضوعی است که در بسیاری از کتب شرح احوال و تذکره های علمی خاطر نشان گردیده است. اقبالی که نصیب ازین دست کتاب های جدی گردیده نشانه جهد عظیم مورخان و رسیدگی شایسته شان است. آثاری از قبیل: شارل دو اورد هم اثر ولپتر،

یا دداشتهای مارمونتل و زندگی جانسن اثر با سو بل ، یا دداشتهای را برت -  
 سوتی درباره نیلسن ، این کتابها را حتی کاهلان و سبک مغز ان با رغبت و شوق  
 تمام مطالعه می کنند . همین که کتابی با آن خصوصیات از چاپ برون می گردد  
 کتابفروشیها مورد هجوم قرار می گیرد ، در حلقه های کتاب دوست هیجان تولید  
 می شود و تبصره ها آغاز می گردد . مجلات و روزنامه ها ، هر کدام خلاصه هایی  
 از آن ها را نشر می کنند . در عین زمان تواریخ امپراتوریهای بزرگ به قلم مؤرخان  
 زبردست ، بدون اینکه باری گشوده شود در قفسه های کتابخانه های پر رزق و  
 برق ناخواسته می مانند .

چنین می نماید که تاریخ نویسان به سوی داستان نویسان و سرگذشت نویسان  
 با نگاهی های اهانت آمیزی می نگرند که از استوکر ات منشان انتظار برده می شود .  
 این طایفه می پندارد برای کسانی که در اطراف انقلابات ملل کار می کنند پیچیدن  
 در اطراف جزئیاتی که باعث رونق بازاریتسکره نویسان و اهتال شان است ،  
 کسر شأن و نوعی تنزل میباشد . بدینصورت ایشان مجموعه بی از رسوم و شایستگی  
 های رسمی و مرسوم را ، که همین گونه آداب و تشریفات در درامه های  
 فرانسوی حکم زهر را اختیار نموده ، بر خود تحمیل می کنند . در عوض خیلی  
 نکته های دلچسپ را حذف می نمایند و یا نامحموس می گردانند ، به این  
 دلیل که آن نکات انگیزه باین آوردن مقام تاریخ می شود . گویا شأن و عظمت  
 تاریخ همانند شکوه پادشاه بیچاره اسپانیه است که کشته طریق تشریفات ، آداب  
 و رسوم گردید ، زیرا اعیان مناسبی نداشت که او را در امور هد رسانند .

به گمانم همه قبول می فرمایند که اگر این آداب و رسوم تخفیف می یافت  
 تاریخ بیشتر سرگرم کننده می بود . درین صورت آیا اندکی از مقام آن کاسته  
 می شد؟ و یا آیا فایده اش کمتر می گردید؟ اینکه فلان واقعه مهم و فلان  
 واقعه مهم نیست چه معنی دارد؟ هیچ واقعه تاریخی و هیچ تاریخی ذاتاً و فطرتاً مهم  
 نمی باشد . در حقیقت دانش تاریخ ازین جهت ارزشمند است که محاسبات و  
 پیشبینی های ما را درباره آینده سهل و ممکن می سازد . تاریخ می تواند به این  
 منظور نخورد ، اگر چه آنگاه از واقعات ، جنگها ، پیمانها ، جنبش ها و اغتشاشات

باشد ، همان قدر که تکت های مرخصیان زندان ، گردآوری مانیوهایت ،  
بیهوده بود ، بی ارزش می باشد .

باید گفت : اگر فرضاً لارد کلارن دون به جای پرداختن صد ها صفحه و  
اوراق رسمی ، که در هر یک همان متناقضات و خلاف گویی ها تکرار گردیده و  
خوارینده را خسته و بیزار و مستأصل می گرداند ، اندکی تمکین می نمود و خود  
را به جای (با سوئل) (۱) در پارلمان مید (۲) فرض می کرد . و اگر او در کتاب  
خود تصویری دلکش از خویشتن داری ، عاقلانه (جان همپدن) را که در ظاهراً  
پیرو عقاید مردم و در حقیقت رهنما و رهبرشان بود ، رسم می کرد و اگر او در اثرش این  
پرسشهای لاجواب را به سلیقه پرسند : متواضعی که اشتیاق کسب دانش داشته  
باشد ، طرح می نمود که : چگونه فریفتگی ها روح نجیب و پاکیزه (سرهانری  
وین) را به گمراهی انداخت . چگونه دیوانگی و تعصب زشتی نبرخ عالی  
(کرم ویل) را خفه نمود و او را بران داشت که لجام قشون هنرمندی را در کف  
گیرد که مدعی جز تحقیق کردن پرچم ملی هالند و متوقف گردانیدن سپاه ظفر  
اثر سویدن ، که در تلاش برقراری توازن بین سلطنت های فرانسه و اسپانیه  
بود ، در سرنداشت . و باز فرض می کنیم که اگر او شوالیه ها و اعضای پارلمان  
را مجبور می ساخت که به روش مرسوم تبادل فکر کنند . و اگر او همه داری  
از فحاشی ها و سخنان رکبک (اوپرت) را و یا هر کسی از زهد فروشی های  
(هری سن) و (فلیت وود) را ذکر می کرد ، آیا اثرش دلچسپ تر نمی شد  
و آیا نوشته های او موثوق تر نمی بود ؟

تاریخی که در آن هر یک از رویدادها ، از لحاظ معینی ، درست باشد شاید  
بتوان گفت ، از جنبه کلی ، تاریخ نادرست و غلطی می باشد . حالات و شرایطی  
را که بر خوشی و سرور بشر و بر تحول سلیقه ها و کردار های بشر و بر نحو انتقال  
جماعات از مرحله فقر به توانگری و از علم به جهل و از درنده خوئی و سببیت

(۱) منظور جیمس با سوئل (۱۷۴۰-۱۷۹۵) بیوگرافی نویس سکات لندی است که  
یکی از آتایش شرح احوال سوئل جانسن است و قبلاً از او نام برده شد . «همایون»  
(۲) پارلمان منبده ترجمه (Long Parliament) است که در (۳ نوامبر ۱۶۴۰-۱۶۶۱)  
دایرود (۱۶۲۰-۱۶۶۱) بواسطه اولیود کرم ویل منحل گردید تا آنکه در (۱۶۶۱) پس  
از مرگ کرم ویل دوم مرتبه دایر شد و تا (۱۶۶۰) دوام کرد «همایون»

به بشر دوستی، تأثیر عظیم دارد، غالباً نقه-لاب بی صدا می خورند و از بند بختانه آنچه را مؤرخان رویداد های مهم می نامند اثری از بس نوع نقه-لاب ندارد. این نقه-لابات را سپاه و قشون راه نمی اندازد. آنها را در پارلمان هم نمی توان فرمایش و وضع کرد. به واسطه عهد نامه ها و پیمان نامه ها هم تصویب و تجویز نمی گردد. در آرشیف ها هم خبری از آنها نمی توان سراغ کرد. بلکه باید گفت آن انقلابات در کتاب و در کایساها طرح می شود و باید گفت آنها را در از لشکرها در اناقها، در کنار بخاری ها نقشه می کشند حقیقت اینست که جوامع بهمان بحر، دارای دو گونه موجهها می باشد. یکی آنکه در سطح طنین می اندازد و دیگرش همانست که در اعماق، بی آنکه دیده شود، در تلاطم و گردش است. نوع دوم غالباً عظیم و هیبت ناک می باشد. بنابراین جنبش هایی که در ظاهر جامعه در سطح اجتماع حادث و رونمایی گیرند میزان و مقیاس درستی از چگونگی و وضع جامعه به دست نمی دهد و از روی آن نمیتوان قیاس کرد که جنبش های زیرین اجتماع کدام سمت را اختیار نموده است. در کتاب ها شرح شکست ها غلبه ها را می خوانیم ولی به این نکته هم سخت آگاهیم که ممکن است ملت ها و در بحبوحه پیروزی بدبخت و تیره روز، و برعکس، در عین هزیمت مسعود و آرام باشد.

به همین طریق، در کتاب های تاریخ از زوال و زیران دانشمند و ظهور نابکاران مقرب می خوانیم ولی باید به یاد داشته باشیم که مقدار خوبی و یا بدی بی که از طرف سیاستمداری عمل می شود خیلی اندک و حقیر و ناچیز تر از آنست که بتواند در خوبی و یا بدی سیستم بزرگ اجتماعی بی تأثیر و یا دخل داشته باشد.

اسقف کلان (وا تسن) عالم زمین شناسی را با پشه بی مقایسه می کند که بر پشت پیلی نشسته و از روی عوارض پوستش در باره ساختمان عمومی و درونی آن حیوان بزرگ پیکر، فرضیه درست می کند. البته سخت نمایان است که این مقایسه نابجاست و لیکن آنرا تا حد زیادی می توان با حال مؤرخانی تطبیق کرد که هنگام برداشتن قلم می پندارند که پیکر فیل سیاست، از درون و برون، از مواد همجنس تر کیب گردیده. بنابراین محضاً سطح امور را مشاهده می نمایند و اما اصلاً به این فکر نیند که تشکیلات عظیمی هست که در اندرونش جاگزین گردیده است. انگلستان

در حدود جنگ‌های هفت‌ساله، در آن زمان نیز نویسندگان، در بلندترین درجه سعادت و رفاه خود نشان داده شدند و در حدود جنگ‌های امریکایی، آن نیز آثار فخرآبادی و حتی در منتهای خلقت و تمیز خود آمده. مثل اینست که مردم، به جهت گمانی که چندانی نداشتند، چندین معنوی و تعلیمی را برودند و نیز حکومت‌ها نیز به آنها توجه کردند. چنانکه در حدود جنگ‌های هفت‌ساله از آن نعمت برخوردار بوده‌اند. همه چنین کتاب‌های زیادی را به نام تواریخ انگلستان در دورهٔ جرج دوم خوانند. این که در آنها حتی اشاره‌ای به ایجاد دانش رعایت قواعد و اصول (متودیزم) نشده است. امید ما آنست که پس از صد سال چنین و تخم این نوع مؤلفان از روی زمین معدوم و نابود گردد (۵) و اگر عواملی پیش آید که به زندگی خود هنوز دوام دهند آن دوره‌ی را که انگیزهٔ دوام و داشت ایشان گردیده باید دورهٔ فترت و فتور سیاسی خوانند. آن دوره و سیاه‌ساز را باید را از گری کهنگی قرار داد اجتماعی موجود و خیر دهنده از در از شدن دست نه‌طاول کسان بر همجواری، مابعد: تا آنکه دست‌های پاکیزه آستین بالا زده از هیولای بی‌نظمی استخراجه نظم و آرازش کنند. من به ضرورت قاطع می‌گویم که همین اکنون نادرستی‌های کلانی در بسیاری از بخش‌های تاریخ‌های ما وجود دارد.

مطالعهٔ تاریخ، بی‌گمان، از چندین جهت، با تأثیری که از سیرو سفر در خاک‌های نا آشنا تولید می‌شود، هم‌مانند و مقایسه پذیر است. زیرا شناگر در تاریخ، مانند جهانگردان، به محیط‌هایی که بار بار آنها قبلاً هانش و فهم نداشته و آنها را ندیده بوده، منتقل می‌شود. اردر جامعه‌های نوین، اصطلاحات و تعبیرات نو می‌یابد و بدین صورت، ذهنش با اندامی انواع‌گوناگون قانون‌ها، خاق‌ها و نشست و برخاست‌ها و خلاصه از اسلوب و روش‌های متنوع پر و مملومی گردد. لیکن اشخاصی را هم می‌توان سراغ کرد که پس از گشت و گذار در اطراف و اکناف جهان‌طوری با چانهٔ خالی به خانه برمی‌گردند که گویی از دکان بقال گستر خود گامی فراتر نینداخته‌اند. هم‌چنین ممکن است مردانی هم وجود داشته باشد که روز و سال واقعات جزئی، تاریخ جنگ‌ها و غیره را به خاطر داشته‌باشند و یا سجزهٔ دودمان‌های

(۶) و حالا که صدوسی و یک سال از نوشتن این مقاله می‌گذرد اشاء الله خواب نویسنده تعبیر گردیده. (مناجون)

تاریخی را در آنی بشمارد ولی ، با این وصف ، مرد خالی ذهنی باشد . کسان بسیاری هست که گذشته را از دریچه نگاه شهزاده بی که بر کشورهای خارجی چشم دوخته باشد ، نگاه می کنند . خیلی کسان بر جسته و زامتو در بجزوچه فریاد های خوشی انبوه مردم ، در جزیره ما پیاده شده ، با شاه ماصرف طعام نموده ، باارباب تازی های گوزن گیر به شکار رفته ، بهره بدلی گاردها را وگ-ماشتن و اخذ مقام کردن عسکر های سلحشور انگلیسی را به چشم دیده ، در کوچه ریجنت خوشخرامی نموده به دیدار سنت پاول رفته و عظمت و وسعت آنرا یادداشت کرده و سپس کشور ما را ترک گفته و باز هم به این گمان بوده اند که انگلستان را دیده اند . حقیقت اینست که این آقایان صرف عده کمی از ساختمان ها ، اشخاص ، و هشتی از تشریفات عادی و معموری را دیده اند . در حالی که از نظم خیلی پیچیده و بفرنجی اجتماعی و از منش و خوی ذاتی بی که بر ملت ماسایه نازنین و دل-کشی انداخته ، و از اجرا آت عملی حکومت و از چگونگی قوانین مابوی بی خبرده اند . کسانی که به معنی این نکته ها واقفند شاید مشاهدات خود را منحصر به دیدن چند دانه قصر و روز های سنگین و هیبت آن کنند . ایشان باید مردان و زنان عادی انگلیس را در خلال کارها و مشغله های رسمی و در پرتو خوشی ها و لذایذ عادی شان مطالعه و تحقیق کنند . باید در بیرگه های دادوستد ، در چای خانه ها ، در میان مردم داخل شوند . باید اجازه اشتراک در مجالس باد گساری مردم را حاصل نمایند و با ایشان خود را به اصطلاح نان و نمک بمانند . باید اصطلاحات و تعبیرات متداول و عامیانه را یاد گیرند و حتی نباید از جستجو و تجسس نهانگاه هایی که نکبت ها و بدبختی های مردم در آن جاها آشیانه کرده ، بیزاری و نفرت نشان دهند . همین طور کسانی که می خواهند احوال جماعات باستانی را معلوم کنند باید همان اساسات و روشها را پیروی نمایند . اگر کسی ، به این منظور ، تنها به معاملات عامه مردم ، به جنگها ، مجالس نمایندگان ملت و گفتگوها التفات می کند قضاوتش درباره جزایر ما به اندازه قضاوت آن پادشاه با عظمت و شکوه مندی نادرست و نابخواب است که با جبین گشاده به پایتخت می رود ، از مناظر دلفریب دیدن می کند و نیز در حضور یکی دو نفر از افسران درجه اول بیانات می دهد یا می شنود و بعد بر می گردد .

تو ان گفت مؤرخ بز رگت مردی است که در آثارش جانور و ان عصر به صورت پارچه پی موزائی-ک یا میناتور تجلی کند. او به مردان اثر خود سخنانی را نسبت نمی دهد که مهر و نشان اصالت و درستی بر پیشانی ندارد و مؤکد به مدارك ثقہ نباشد، بلکه با تشخیص صحیح و اخذ و ترکیب خرد مندانه حقایق باید به ح-تایق جاذبه و لطفی اعطاء کند که افسانه و داستان آنرا از شر بوده بود. در نوشته او نوعی تابعیت و ابستگی به جا، مشاهده می گردد، ازین قرار که برخی از مطالب بسیار برجسته و بعضی دیگر لاشه و لوشه می باشد. و لیکن باید دانست که سهمی را که مؤرخ در نوشته خود به مطالب عالی و غیر عالی، از احاطه کمی و زیادی، می دهد به فرخور مقام کسانی نیست که با آن مطالب رابطه مستقیم می رسانند بلکه متناسب به کمکی است که مطالب مذکور در راه روشن سازی و توضیح وضع و حالت جامعه و گوهر و ماهیت انسان انجام می دهد. مؤرخ در کتاب خود راجع به کاخ سلطنتی، اردو گاه و مجلس سناسخن می زند و لیکن علاوه بر آن در باره ملت نیز حرف ها دارد. او هیچ حکایتی را و هیچ آداب و رسوم غریبی را و هیچ مثل مشهوری را زیر بحث نمی گیرد که توانایی نمایش چگونگی عمکرد قوانین، دین، فرهنگ و توانایی نشان دادن پیشرفت و جهش فکر انسان را نداشته باشد. اثر مؤرخ نباید محض انسان را برای ما تشریح کند بلکه توقع ما اینست که او را به ماصمیمانه بشناساند. در گونگی های آداب و رسوم را باید نه فقط با چند سطر کلی و یا چند مطلب از مصادر آزادی باز نمود بلکه ارجح آنست که آنهارا با تصاویر مناسب در هر سطر ترسیم کرد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اگر مردی، طوری که او را در مخیله خود رسم کردیم، پیداشو ده که تاریخ انگلستان را بنویسد او، بی گمان و بطور حتم، جنگها، محاصرات، مذاکرات، آشوبها و تحولات سودمند را از کتاب خود - حذف نخواهد نمود، بلکه با این نکات تفصیل اثر خود را، که برخ دلبا و فر بیند و روان های تاریخی به شمار است، آراسته و مزین خواهد ساخت. در کلیسای لنکن کلکین قشنگ منقشی هست که توسط نوآ موزی از پارچه های شیشه ساخته شد ولی استادش آنرا نپسندید. این وضع به ما می آموزد که نباید هنر مند را مجبور گردانیم که از سنن و عنعنات پیروی نموده آزادی خود را در اثر کشیدن ریاضت های خشک از کف دهد. همچنین والترسکات آن پارچه های حقیقت را در آثارش به کار برده که مؤرخان آنهارا از روی استهزاء به دور انداخته و با این کردار دشمنان را به قدر کافی به مخالفت خود



بزرانگیخته اند. لواژ خواشیه یعنی در آخر منهای و در خان آقایی به میان آورد که اگر آنهارا آثار تاریخی هم قبول کنیم کم از شش هزار آثار هور خان نخواستند بود. مؤرخانی که حقیقت بزرگت باشند آن هور که در استان در پس برای خود بر داشته است، باز خواهد گرفت. در بین صورت تاریخ حکومت و تاریخ اجتماع صرف به کیفیت نمایش داده خواهد شد که جز آن انصافاً نمایش داده شود. یعنی با چنان در هم آمیزی و پیوستگی هر دو که تجزیه ناپذیر باشد. بنابراین، اگر چنین باشد، دیگر محتاج نخواهیم شد که در جستجوی جنگها و آرای پیوریتانهای اثر کلارن دون و انشاءات و عبارات پر دازی شان باشیم و هم مجبور نخواهیم شد که برای فهم نیمی از احوال جیمس، پادشاه انگلستان، به اثر هیوم و برای نیم دیگرش به (سرتوشتها) اثر نیگل مراجعه کنیم.

نخستین باب تاریخی که نقش آفران در نهانخانه خیال خود بسته ایم به واسطه رومان، اشعار و وقایع آن است. غنی و پذیر خواهد شد. ما باید پایه پای سپاهیان، نظیر سپاهیان (فرویزان) و همراهان ایرانی که در کاب چاسراز محل (نابارد) به راه افتادند، قدم برداریم. کتاب تاریخ باستان خاندان آینه قلمی باشد که سر تا پای جامعه، از بلندترین تا فروترین و از سر تا پایشه آفران، از سفر شاهان دولت تمام و کمیته گاه باغبان و قانون شکنان را، از کرسی نمایندگان تا کلبه در ویشان را، کلبه بی که آنرا چون تخت سلیمان می دانند، همه و همه را در خود منعکس گرداند آری از زیر شاخه خر مابه دست برگشته از بیت المقدس، قو الان و خلیفان، مجاهدین جنگهای صلیبی دیر ها و صومعه های مجلل و باشکوه با اهلله شادی در سفره خانه و ازدحام در در سینه خانه و چاه خانه آنها، خانه آریاب باشکارسان و بازهای شکارش، سواران شمشیر زن، چارشان و بانو ان و معشوقه گان، بوق و کربان و لباسهای طلا دوزی آفران این ملو ضوعات است که به تصویر حقیقت می دهد و در کالبد خشک آن روح می دهد. ما باید، نظر به هزاران ایماء و اشاره و به هزاران جلوه، اهمیت شهر داری را که به مرور ایام دارای مصوتیت و امتیازی گر دیده و هنش خشمگین و ستمگاران را عیابی را که گردن ضخیم کرده اند، احساس و درک نماییم. بیداری و احیای ادبیات رانمی توان در طی چند روزگار مختصر و مشعشع توضیح کرد. باید از روی بی خصوصیات، اضطراریات و خرد و شها و جنبش های فکری و باید نظر به اشتهای عظیم اجملی بی که قرن

شانزدهم را از قرن پانزدهم متمایز می‌گرداند، او ضاع را مطالعه کنیم. در اثر جنبش مذهبی بی‌کسب در سده شانزدهم جهت اصلاح کلیسای روم راه افتاد، باید نه فقط جدایی و شقاقی را مورد انتقادات قرار داد که منتج به دگرگونی در امور شورای کلیسای انگلستان و انگیزه دگرگون شدن روابط متقابل کشورهای بزرگ اروپا گردید، بلکه انقلاب عظیم اخلاقی بی‌راه هم که در پی داشت و همچون تندبادی خشمگین در فامیل هارزیدن گرفت، پدر و مخالف پسر، پسر را دشمن پدر، مادر را علیه دختر و دختر را در برابر مادرش برانگیختند، توجه کرد. از این تاریخ به بعد نقاشان تصویری را با هنر مندی (تسی توسی) نقاشی می‌کنند. از این بعد در تصویر پرش تغییر شخصیت یعنی انتقال او از حالت بشاش جزائی به حالت بدخوی پیروی را مشاهده خواهیم کرد. و شاه‌د پدیرفت تدریجی احساسات خود پرستی و تنگ نظری مغزهای خود را می‌باید که آن صفت های زشت را بر اثر عوامل غیر طبیعی کسب می‌کنند. و کوتاه آنکه ما باید بقایای آن ضمیمه های صافی و وجدان های سالم را که بداندیشان زمانه در کنج ها متواری گردانیده، معهذاً مظلوف های خود را محبوب کسانی گردانیده که مظاهر واقع گردیده، باستمگران همواره به مبارزه بوده و بادیوبسی حوصله گی و امراض گوناگون پیوسته پنجه نرم کرده اند، به میدان کشیم و علنی و آشکار گردانیم. باید البته را با همه ضعف ها و با همه زور مند- میهایش، در حالی که از طرفی مقربان زیبا و خوش اندامی را، که هیچیک معتمدان نبودند و از سوی سیاستمداران مدبری را، که هیچیک را از کنار خود دور نمی‌کرد، در پیرامون خود گرد آورده بود، تحت دقت قرار دهیم. همچنین لازم است که البته را با بحیث کسی که در وجود او شخصیت های متناقض پدر و مادرش، یعنی ناز و کوشم و عشوه گری، بلهوسی و کینه توزی های خرد کوچک (آنه) و روح سرکش، متکبر، بلند پرواز و استوار و پابرجای هانری هر دو جمع گردیده بود؛ مورد مطالعه قرار دهیم: بنابراین بدون تأمل و درنگ و به ضرر س قاطع و یقین کامل فوراً می‌گوییم که هنر مند چیره دستی لازم دارد که بتواند پورتیت این زن ممتاز و برجسته را، کم از کم، به اندزه بی‌جالب و جاذب و ثقه نقاشی کند که در ناو ل (کنل و رث) رسم شده است. نکته مهم و گفتنی دیگر اینست که باید چشم آن داشته باشیم که هنرها در حال نمو و پرورش، ثروت هارا در حال افزایش و وسایل و تسهیلات زندگی را در حال بهتر شدن ببینیم. باید دژها و باروهای بی‌راکه صاحبانش روزی از نهایت ترس و جبن بدانه‌پنا.

می برده را ز آنجا در مردم بیم و وحشت پخش می کرده و سپس این یا روه های  
 سد ید جا یش را ، به تدریج ؛ به تالارهای مأ مون ، با لکن های زیبا و کنگره  
 های مخروطی برجسته و نفیس ، خالی می کرده است ، مطالعه نماییم . سزاوار  
 اینست که شهرها را وسیعتر ، دشت ها را در نهایت خصب و آبا دانی ، دهکده  
 ها هیگران را مبدل به بهشت های فیاض ، خوراک دهقانان را بهتر و بیشتر و کلبه  
 اورا آرامش بخش و آراسته تر بینیم . بسا ید از خواندن کتاب  
 تاریخ بفهمیم قبل ازین که به مخالفت خانوادۀ ( استوارت ) مبارزاتی در جلسه  
 های پارلمانی صورت گرفته باشد ، خمیرۀ آن در کانون فامیل ها به قیام رسیده  
 بود . سپس نوبت جنگهای داخلی می رسد کشمکش هایی را که کلارندون به تفصیل  
 گزارش داده است می شد به اختصار و فصیح و فهمدنی نوشت ، چنانکه تو سیدید  
 در مورد نظایر آن ها کرده است . زیرا این حادثات محض حیثیت  
 حلقه های اتصالی را دارد ولیکن نکته های جان داری از قبیل : همیزات مهم  
 عصر ، شو ق های الهام بخشای راستین مردم شجاع انگلیس ، اشتهای وافرشان  
 به سوگندها و فحش ها ، برادی ها ، خباثت ها و هرزه درانی های ناشی از عریزه ها و  
 بد مستی ها یشان ، و خوی های که افراط آنها جنبه فرخنده گئی دارد ، پاکیزه  
 نفسی روحانیون شهر را ، گزافه گزینی خطیبان آنرا دو مستقل اردوگاه را ،  
 لباس های مرتب را ، سیرما های سخت گیر و بی پیرایه را ، سنجش ها و  
 محاسبات دقیق را ، اکسان های تریختر آمیز و پرا نعطاف را ، اصطلاحات و  
 ذامهای برج و بی معنی بی را که ممیزه فرقه پیوریتانان از دیگران است ، دلاوری  
 ها را ، سبامتداری ، کار دانی و روح آشکار و علنی بی را که در تار و پودودر  
 لا بلای این قیافه ها و جامه های رنگارنگ کمین کرده ، خیالات خام شاهی  
 پنجم را ، پندارهای جمهریت فیلسوفانه خود سروبی ملاحظه را ، می شد در  
 آن داخل کرد و با این کار فوراً می بینیم که اثرش جالب تر و دلچسپ تر می گردید  
 پند ها و عبرت های کسب شده از تواریخ عبرت آموز جالب تر و مؤثر تر و  
 کوتاه آنکه ، موافق عقل و پندار ما خواهد بود و به دل و دماغ ما چنگ خواهد زد .  
 چنین اثر نه همان نقش خفیفی در دماغ می نهد بلکه صفحه آنرا داغ و نشا می کند .  
 بدین صورت ممکن است به حصول حیاتی توفیق یابیم که از راه دیگری ممکن نباشد .

چون تاریخ کشورها به شکل جامع و کلی تحریر یافته بنابراین هنگامیکه انسان انقلابی یا واقعه مهمی را در آنها می خواند می پندارد که آن واقعه بدون مقدمه و بی هیچ دلیل همچون بلای آسمانی نازل گردیده، درحالی که حقیقت جز این است و آن اینست که انقلابات، غالباً مسبوق به تحولات شگرف اخلاقی و از نتایج و ثمرهای آنها به شمار است. این تحولات آهسته، آهسته در پیکر اکثریت جامعه سرایت می نماید و عادتاً، به حرکت خود ادامه می دهد تا آنکه قوت و نفوذ آن در جریان آن توسط مقیاس ملی معینی واضح گردد. بنابراین برای پیشگویی و پیش بینی نمودن دوره های و خیم حادثات سیاسی، آشنایی واقعی بر تاریخ ملی و بومی ملت ها لابدی و لازم است. آثاری که از این لحاظ ناقص باشد به اندازه رساله طبیعی بیهوده و ناسودمند است که علایم و ابسته به مراحل نخستین ناخرشی را از بیخ ناپدید می گیرد و صرف هنگامیکه قلب مریض افلاس کرد می گوید که از آن پس چه واقع خواهد شد.

هورخی که واجد شرایط مثبت باشد، در واقع دانشمند اعجاز به و نادره بی خراهد بود. نظر به پندار این مؤرخ نیروهای که با هم دست و گریبان است و سازگاری ندارند باید با هم خمیر شود و از اختلاط و امتزاج ایشان نیرویی منسجم به وجود آید. در آن صورت شاید بتوان منتظر ظهور قریب وقوع هومر یا شکسپیر دیگری نشست. عالی ترین فضیلت و توفیق و برتری که ثمر قابلیت هنری بی با شد آن قدر شگفتی در بی نداد که آمیختن و ترکیب نغز و فرخنده و مبارک این هنرها و قابلیت ها حیرت خیز می باشد ولی هنوز به خاطر با بد داشت که داشتن نمونه ها و سرمشق های انگاری و تصویری شگفتی بیهوده و ناسازگاری برای دماغ انسان نیست، راست است که حاصل این شغل غایت و کمال فضیلت نخواهد بود ولیکن این مزیت را، بی شک به دنبال دارد که شخص را، چند گامی در راه کمال پیش می اندازد و به انسان آن مرشگافی و بار یک بینی اصیل و را د و بخشندگی را از رزانی می دارد که با تندترین حساسیت های هنری هتناقض نباشد و درحالی که دانشهای هنری ما را مجال تر گردانند در برابر هنر گستاخ و سرکش ما نسا زد (ختم)